

## عهده‌دار و وظایف مکلفین نسبت به منطقه الفراغ

عبدالمجید قانندی لامردی\*

تأیید: ۹۶/۱۰/۱۳

در یافت: ۹۶/۲/۲۳

### چکیده

یکی از عناوینی که نوظهور می‌باشد و در کلمات علما و بزرگان در اعصار گذشته به چشم نمی‌خورد، عنوان منطقه الفراغ است. این عنوان از عناوین ابتکاری شهید «سید محمد باقر صدر» می‌باشد؛ گرچه از جهت اندیشه ریشه در دوران حکومت پیامبر اکرم ﷺ دارد. اصطلاح، منطقه الفراغ به معنای لغوی و آن معنایی که از کنار هم قرار گرفتن این دو کلمه به ذهن می‌آید که به معنای منطقه خالی از حکم باشد، مورد پذیرش واقع نمی‌شود؛ چون بطلان آن از واضحات است و روایات به روشنی آن را رد می‌کنند و لذا می‌گوییم منطقه الفراغ به معنای منطقه خالی از حکم الزامی (وجوب و حرمت) است که با وجود شرایط و رعایت مصالح مسلمین این حکم غیر الزامی (اباحه، استحباب و کراهت) که در این منطقه وجود دارد، قابل تغییر به حکمی الزامی است. حال با توجه به کاربردی بودن این تحقیق در شرایط فعلی جامعه، در این نوشتار بیان می‌داریم که عهده‌دار این منطقه جهت قانونگذاری و ایجاد حکم چه کسانی می‌باشند؛ یعنی عنصر عهده‌دار این منطقه چه کسی می‌باشد؟ و کیفیت عهده‌داری به چه صورتی است؟ و برای پرکردن این منطقه چه ضوابطی توسط عنصر عهده‌دار باید مراعات شود؟ و در پایان، احکامی که در این منطقه ایجاد می‌شوند، با احکام حکومتی چه نسبتی دارند؟ که به این چهار سؤال پیرامون منطقه الفراغ در این نوشتار پاسخ داده خواهد شد.

### واژگان کلیدی

منطقه الفراغ، ولی‌امر، حکم الزامی - حکم غیر الزامی، حکم حکومتی، قانونگذاری

\* سطح چهار حوزه علمیه قم و مدرس سطوح عالی.

## مقدمه

خداوند پیامبرانی را جهت هدایت بشریت و جوامع گوناگون فرستاد که بعضی از آنها صاحبان شریعت و کتاب بودند و برخی هم چنین نبوده‌اند، اما هیچکدام از این دو گروه از پیامبران الهی، دین آنها دین جاودان و همیشگی معرفی نشده است و پس از معرفی پیامبری، پیامبر دیگری با شریعت جدید یا برای تبلیغ همان شریعت قبل، از طرف پروردگار متعال، راهنمایی بشریت به سمت هدایت و کمال را عهده‌دار شد تا این که خداوند برای ارسال رسل هم پایانی قرار داد و حضرت محمد ﷺ را با دینی جاویدان و کامل و همیشگی به عنوان ختم سلسله رسل الهی برای هدایت بشریت معرفی نمود و دین کامل و جاویدان، دین اسلام معرفی شد و حال که این دین جهانی است و قرن‌ها هدایت بشریت و پاسخ به نیازهای بشری بوسیله این دین می‌باشد و از طرفی هم جهان در حال تغییر، توسعه و پیشرفت است؛ بطوری که این تغییرات کاملاً محسوس است، این سؤال بوجود می‌آید که چگونه می‌توان با دستورات ثابت دینی پاسخگوی نیازهای متغیر و در حال توسعه بشریت بود؟ آیا در دین اسلام یک سیستم حقوقی و تشریحی وجود دارد که بتواند نیازهای در حال توسعه و متغیر جامعه را پاسخگو باشد؟ ناگفته پیداست که باید یک چنین سیستم تشریحی و قانونگذاری وجود داشته باشد که بتواند پاسخگو باشد و لذا می‌گوییم پیامبر اکرم ﷺ که به عنوان پیامبر خاتم، دین کامل و ابدی را آورد، دارای دو شأن بود: یکی شأن تبلیغی و از آن جهت که پیامبر الهی بود، از طرف پروردگار احکامی را برای بشریت بیان کرد که این احکام هرگز قابل تغییر نیستند؛ مانند نماز، روزه و ... و شأن دیگر، شأن حاکمیت آن حضرت است که به عنوان حاکم جامعه اسلامی احکامی را بیان می‌کرد که حضرت می‌تواند با وجود شرایط و ایجاب مصالح مسلمین، این احکام را که حوزه غیر الزامی از احکام می‌باشد، جهت ایجاد حکمی الزامی به جهت مصالح مسلمین تغییر دهد و این همان چیزی است که نظریه منطقه الفراغ در قانونگذاری اسلامی گویای آن است و دانسته شد که

پیامبر اکرم ﷺ از آن جهت که حاکم جامعه اسلامی و زعیم امت می‌باشد، این حق از طرف پروردگار به وی سپرده شده است و لذا این حق قابل سرایت به هر حاکم مشروعی است که حاکمیت او از سنخ حاکمیت پیامبر اکرم ﷺ باشد و لذا شامل امامان معصوم : و ولی فقیه نیز می‌شود و ما در نوشتارهای مستقل و جداگانه‌ای نیز اصل منطقه الفراغ و چنین شأنی برای حاکم اسلامی را با دلایل عقلی و نقلی اثبات کرده و اشکالاتی که بر این نظریه شده بود و یا ممکن بود بشود را پاسخ داده‌ایم. در این نوشتار به چهار مطلب پیرامون عهده‌دار وظایف مکلفین نسبت به این منطقه می‌پردازیم.

### عنصر عهده‌دار

مسئولیت‌پسازي منطقه الفراغ در قانونگذاری اسلامی را شارع مقدس در زمان حضور به عهده پیامبر اکرم ﷺ که حاکم جامعه اسلامی می‌باشد، قرار داده است و پس از او بر عهده امامان معصوم : است و تنها آنان هستند که می‌توانند حکومت اسلامی کامل و راستین را پدید آورند و از آن جهت که معصوم هستند، این منطقه را بدون خطا و کاستی پر نمایند و این وظیفه در زمان غیبت بر دوش فقیهی که جامع شرایطی؛ مانند اعلی‌ت، عدالت، امانت، اخلاص و توانمند در اجرا و تنفیذ احکام الهی است، می‌باشد. پس زمانی که فقیهی دارای این صفات بود، ولایت برای او از جانب پروردگار بر جامعه ثابت است و بر او واجب است در صورتی که موانعی غیر قابل برداشت برای او نباشد، حکومت اسلامی تشکیل دهد؛ حکومتی که اساس آن حاکمیت دین در جامعه باشد و چنین شخصی که از او به ولی امر، زعیم امت و امام المسلمین تعبیر می‌کنیم با رعایت شرایط و تناسب زمانی و مکانی برای رعایت مصالح جامعه اسلامی و برقراری عدالت و توازن بین طبقات امت اسلامی عهده‌دار پرکردن منطقه فراغ می‌باشد.

### دلایلی از قرآن

یکی از دلایل این عهده‌داری فرمایش خداوند است که می‌فرماید: «ای کسانی که

ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر(خدا) و پیشوایان خود را»<sup>۱</sup>  
(نساء(۴): ۵۹).

این آیه شریفه به روشنی بر وجوب فرمانبری از والیان امر دلالت دارد؛ بطوری که اطلاق آیه شریفه در اطاعت از ولی امر، اطاعت از حکم ولی امر در منطقه الفراغ را هم در بر می‌گیرد.

همچنین در بیان این عهده‌داری می‌توان گفت همانطور که در زمان حضور، عهده‌دار پرکردن منطقه الفراغ پیامبر اکرم و ائمه معصومین : می‌باشند و آنها هستند که با پرکردن منطقه الفراغ و بیان احکام مناسب در جهت ایجاد عدالت اجتماعی در جامعه اسلامی می‌باشند؛ بطوری که پرکردن این منطقه با بیان حکم مناسب، یکی از گونه‌های روشن عدالت اجتماعی می‌باشد و پیامبر و ائمه : هم صاحبان شریعت بودند و به حکم مناسب برای آن منطقه آگاه بودند و هم دارای مقام عصمت برای برقراری عدل در جامعه و پرهیز از هر گونه ظلم به طبقات یا طبقه خاصی از جامعه بودند. لذا در زمان غیبت هم باید عهده‌دار کسی باشد که قدم جای قدم آن ذوات مقدسه گذاشته باشد؛ یعنی هم دارای علم کافی و فقاہت به احکام فقهیه اسلامی؛ به گونه‌ای که اعلم از دیگران در این مسائل باشد و هم همانطور که در مورد آنان شرط عصمت وجود داشت، در مورد عهده‌دار در زمان غیبت هم شرط عدالت موجود باشد.

از همین جاست که معصومین : برای جانشین خودشان در عصر غیبت وجود صفات عالیه؛ مانند صون و نگهداری نفس خویش، حافظ برای دین خدا، مخالفت بر هوای نفس، مطیع اوامر و دستورات الهی<sup>۲</sup> را شرط دانسته‌اند (حرّ عاملی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۹۵) که همه اینها بیانگر آن است که رهبر و ولی امر مسلمین می‌بایست در همه امور بر حق و عدالت و رعایت مصالح مسلمین اهتمام بورزد.

همچنین از اطلاق روایاتی مانند روایت «مجارى الامور» و «توقيع شریف» حضرت ولی عصر می‌توان دریافت که در زمان غیبت، عهده‌دار پرکردن این منطقه، همان فقیه‌ی است که شرایط او را بیان نمودیم که به جهت تبرک و تیمن، توقيع شریف را بیان می‌داریم.

## توقیع شریف

حضرت ولی عصر(عج) در بخشی از توقیع شریف می‌فرماید: «اما حوادثی که بوجود می‌آید، در آن حوادث به راویان حدیث ما رجوع کنید؛ به درستی که آن راویان حجت من بر شما می‌باشند و من حجت خدا می‌باشم»<sup>۳</sup> (همان، ج ۲۷، ص ۱۴۰).

کلمه «الحوادث» در توقیع شامل همه حوادث و از جمله حوادث و احتیاجات در منطقه الفراغ هم می‌شود؛ یعنی همانطور که کلمه حوادث شامل رجوع به فقها و علما در احکام کلیه و استفتای از آنها و رجوع به آنها برای قضاوت در منازعات می‌شود، شامل رجوع به آنها در تدبیر و نظم امور امت و جامعه و احکام و لایحه هم می‌شود، بلکه حتی می‌توان گفت که سیاق حدیث با رجوع به آنها در احکام و لایحه و امور امت سازگاری بیشتری دارد؛ زیرا رجوع به فقها در احکام شرعیه و فتاوا بر کسانی مانند «اسحاق بن یعقوب»، امر پوشیده‌ای نبوده است و دیگر اینکه از این امور، تعبیر به حوادث نمی‌شود و باز با کلمه «فانهم حجتی علیکم» سازگاری ندارد؛ چون حجیت نقل احکام که از کتاب و سنت استفاده می‌شود، چنین تعبیری را نمی‌طلبد، بلکه این شأن برای فقها ثابت است؛ بدون اینکه نیازی به قراردادن فقها به عنوان حجت بر مردم باشد.

پس نتیجه می‌گیریم که مراد از این تعابیر بلند، همان سپردن تدبیر امور امت و نظام و احکام و لایحه به فقیه جامع الشرائط باشد و یکی از اموری که فقیه جامع الشرائط (ولی امر) به آن می‌پردازد، همان پرکردن منطقه الفراغ به احکام مناسب است و توقیع شریف به وضوح بر این مطلب دلالت دارد.

## بررسی سندی

از نظر سندی، اگر سخنی در «محمد بن محمد بن عصام» باشد، می‌گوییم او از مشایخ شیخ صدوق است؛ علاوه بر اینکه حدیث، در این مرحله از نقل، متصافراً است و همین حدیث را «شیخ طوسی» در کتاب «غیبت» از جماعتی و آنها از «جعفر بن محمد بن قولویه» و «ابی غالب رازی» و غیر این دو که همه آنها از «محمد بن یعقوب کلینی»

نقل نموده‌اند و این تضافر نقل در اعتماد بر این حدیث کفایت می‌کند؛ مضافاً بر اینکه این حدیث در کتب معتبر وارد شده است.

اما پیرامون «اسحاق بن یعقوب»، گرچه روایتش منحصر در همین توقیع شریف است و حدیث دیگری از او نقل نشده است، لکن «مامقانی»، صاحب «تنقیح المقال» گوید: «علو درجه و شأن او از همین توقیع استفاده می‌شود» (مامقانی، ۱۴۲۷ق، ج ۹، ص ۲۲۸).

علاوه بر اینکه کلینی از آنها روایت نموده بود و حدیث در کتب معتبر آمده بود، بقیه افراد مذکور در سند حدیث مورد اعتمادند.

### کلمات فقها

اما کسانی که در این زمینه مطالبی را بیان نموده‌اند، تصریح دارند که پرکردن منطقه الفراغ به عهده ولی امر می‌باشد. به عنوان مثال، شهید «سید محمد باقر صدر» در این زمینه می‌فرماید: «ولی امر باید در پرتو اهداف کلان شریعت که از احکام ثابت بدست آورده، بر اساس منافع و مصالح جامعه، به صدور احکام حکومتی در منطقه الفراغ بپردازد (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۷۲۶).

برخی از شاگردان شهید صدر در این باره می‌گویند:

مراد از منطقه الفراغ در قانونگذاری اسلامی آن گونه از امور و قضایایی است که شریعت اسلامی حق قانونگذاری در آن را به ولی امر سپرده است یا اینکه از طرف ولی امر این حق به دولت و قوه مقننه واگذار شده است (یعنی ولی امر به آنها صلاحیت قانونگذاری می‌دهد) یا اینکه آنها با نظارت ولی امر قانونگذاری می‌کنند تا اینکه حکم مناسب را در آن منطقه بگونه‌ای که تمامی اهداف شریعت اسلامی را در برداشته باشد ایجاد کنند (حائری، ۱۴۱۷ق، ش ۱۱، ص ۱۱۳).

اما شهید سید محمد باقر صدر در کتاب «اقتصادنا» تصریح نمودند که عهده‌دار این امر، امام مسلمین و ولی امر می‌باشد (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۷۲۶). در «الاسلام یقود

الحیة» مجلس منتخب مردم که از اهل حل و عقد تشکیل شده است را عهده‌دار  
پرکردن این منطقه می‌داند و در ضمن بیان وظایف می‌گوید:

سوم آنجا که در قلمرو شرع مقدس حکم قاطعی؛ یعنی حکم حرمت و  
وجوب را ندارد، مجلس منتخب مردم قوانینی را که به مصلحت می‌داند،  
وضع می‌کند؛ بدین شرط که مخالف قانون اساسی نباشد و قلمرویی که  
قانونگذاری در آن آزاد است، منطقه الفراغ نامیده می‌شود و این منطقه الفراغ،  
همه حالاتی را که شرع مقدس در آنها موضوع معین و حکم خاصی  
(وجوب و حرمت) ندارد، در بر می‌گیرد (صدر، ۱۴۱۰ق، ص ۱۹).

بنظر می‌آید این نظریه شهید صدر با آنچه در کتاب «اقتصادنا» بیان نموده تعارض  
نداشته باشد، بلکه این نظریه در طول آن نظریه می‌باشد؛ به این معنا که مجلس منتخب  
مردم که جمعی از متخصصین می‌باشند، با صلاحیتی که از ناحیه ولی امر به آنها داده  
می‌شود یا با اشرافی که ولی امر بر قوانین مقرراتی آنها دارد، به قانونگذاری در این  
منطقه می‌پردازند.

خلاصه اینکه از بیان ادله و روایاتی که برخی از آنها از نظر دلالت واضح‌تر بود و  
بیان نمودیم و کلمات کسانی که قائل به منطقه الفراغ بودند، بدست آمد که عنصر  
عهده‌دار پرکردن منطقه الفراغ، ولی امر و زعیم امت می‌باشد که در زمان حضور، پیامبر  
اکرم و ائمه معصومین : می‌باشند و در زمان غیبت، مجتهد جامع الشرائط که  
شرایطش بیان شد می‌باشد.

البته واضح است که هر مجتهدی نمی‌تواند ولی امر باشد، بلکه مجتهدی که علاوه  
بر داشتن شرایط عامه اجتهاد و اعلمیت در اجتهاد استنباطی، باید در اجتهاد تدبیری هم  
اعلم باشد و او همان ولی امر و زعیم امت می‌باشد که عهده‌دار حکومت اسلامی و  
اداره آن و از جمله پرکردن منطقه الفراغ است.

### کیفیت عهده‌داری منطقه الفراغ توسط ولی امر

اصولاً ولی امر و حاکم شرعی جامعه، می‌بایست هر تصمیمی که می‌گیرد یا کاری

که انجام می‌دهد، در جهت مصالح اخروی و دنیوی امت باشد و جامعه را به سمت اصلاح روزافزون حرکت دهد و خداوند هم وعده یاری به چنین ولی و حاکمی داده است. برخی از آن آیات و روایات را ذکر می‌کنیم:

۱. خداوند در بیان حکایت از قول حضرت شعیب 7 می‌فرماید: «من جز اصلاح - تا آن جایی که توان دارم - نمی‌خواهم و توفیق من (در این کار) جز به (یاری) خدا نیست. تنها بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم»<sup>۴</sup> (هود(۱۱): ۸).

۲. «... خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می‌کند؛ خداوند توانا و شکست‌ناپذیر است. همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت ببخشیم، نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها از آن خداست»<sup>۵</sup> (حج(۲۲): ۴۰ و ۴۱).

آیه شریفه دلالت به این امور چهارگانه‌ای که بیان شد، دارد که مصالح اخروی و دنیوی امت در آنها نهفته است. حاکم شرعی باید در این راستا قدم بردارد و خداوند به آنهایی که در جهت برآوردن این امور قیام کنند وعده یاری داده است.

۱. امیرالمومنین 7 می‌فرماید: «ای مردم! مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی. بر من است که خیرخواهی از شما را دریغ ندارم و حقی را که از بیت المال دارید بگذارم، شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و آداب آموزم تا بدانید»<sup>۶</sup> (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴).

۲. امام رضا 7 در ضمن روایتی طولانی که در آن روایت، صفات رهبر و ولی امر جامعه اسلامی بیان شده است، می‌فرماید:

همانا امامت مقام پیامبران و میراث اوصیا است، همانا امامت خلافت خدا و خلافت رسول خدا 9 و مقام امیرالمؤمنین 7 و میراث حسن و حسین 8 است. همانا امامت زمام دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است، همانا امامت ریشه نمو اسلام و شاخه بلند آن است، نماز و زکات و حج و جهاد ... بوسیله امام است<sup>۷</sup> (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۰۰).



از آنچه بیان شد، دانسته شد که در نظر داشتن و حرکت به سوی مصالح اخروی و دنیوی امت بر حاکم شرعی و ولی امر لازم است، اما آنچه می‌بایست ولی امر در خصوص چگونگی پراسازی منطقه الفراع در قانونگذاری اسلامی در نظر داشته باشد و به آن عمل نماید، چند امر است که بیان می‌شود:

۱. در مقدمه گفته شد که پیامبر اکرم ﷺ دارای دو شأن بودند: یکی شأن تبلیغی و از آن جهت که نبوت دارند و دیگری شأن حکومتی و از آن جهت که رئیس جامعه اسلامی می‌باشند و در جنبه حاکمیت پیامبر اکرم ﷺ یکی از وظایف حضرت ﷺ پرکردن منطقه الفراع و بیان احکام و قوانین مناسب با وضعیت زمانی و مکانی جامعه دوران حضرت می‌باشد، حاکم شرعی در کیفیت بهتر و برتری عهده‌داری این منطقه می‌بایست سعی کند احکام ثابت و متغیر را از همدیگر تشخیص دهد و بداند که کدامیک از احکام شریعت مربوط به شأن تبلیغی پیامبر ﷺ می‌باشد و لذا قابل تغییر به شرایط نیست و کدام احکام مربوط به شأن ولایی و حاکمیت حضرت می‌باشد که با رعایت مصالح و شرایط موجود قابل تغییر می‌باشد.

البته تشخیص این دو گونه از احکام و تمایز آنها از یکدیگر کار آسانی نیست؛ زیرا در این تمایز و جداکردن، به سبب فاصله زمانی عصر ما با عصر پیامبر اکرم ﷺ و بیان نشدن قاعده‌ای در این تمایز، کار را مشکل نموده است، ولی به هر صورت، ولی امر می‌بایست تمام تلاش خود را در این زمینه بکار گیرد تا شاید بتواند قواعدی مانند این قاعده که اگر دلیل حکم، ظهور در عموم یا اطلاق داشت و با عموم و اطلاقش حالات گوناگون و عارض شدن شرایط جدید و همه حالات را در بر می‌گرفت و بر ثبوت حکم برای موضوع به نحو مطلق دلالت می‌کرد می‌توان گفت که این حکم از احکام ثابت است؛ همانطور که ادله واجبات و محرمات (احکام الزامی) از این گونه‌اند؛ مانند حدیث «لا یملک ولد حر» (حر عاملی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۵۷۴) که بیانگر مملوک نشدن فرزند انسان آزاد است که دلیل، اطلاق دارد؛ زیرا نکره در سیاق نفی مفید عموم است و خود ظاهر تعبیر هم گویای این است که فرزند انسان آزاد قابل تملک نیست، پس این حکم از احکام ثابت است.

اگر دلیل حکم، اطلاق یا عمومیتی نداشته باشد و صرفاً برای بیان حکم شیء نظر به ذات شیء وارد شده باشد و در مقام بیان حکم برای حالات گوناگون نباشد؛ چنانکه اکثر ادله‌ای که متضمن احکام رخصت (مباحات، مستحبات و مکروهات) می‌باشند، از این گونه‌اند و چنین اطلاقی ندارند، منافاتی با تغییر شرایط و وجود مصالحی ندارد که ولی امر، آن حکم غیر الزامی را تبدیل به یک حکم الزامی مناسب نماید.

این در صورتی بود که بتوانیم اطلاق داشتن یا نداشتن دلیل را بدست آوریم، اما در مواردی که امر مشتبه می‌شود و نمی‌توانیم اطلاق یا عدم اطلاق را تشخیص دهیم، باید به اصل مراجعه کرد و در موارد مشکوک، اصل، عدم ثبوت حکم بر وجهی است که قابل تغییر به دلیل تغییر شرایط و اقتضای مصالح امت اسلامی نباشد. پس با این اصل مورد مشکوک، حکمش قابل تغییر می‌باشد.

همانگونه که مرحوم شیخ انصاری در بحث شروط ضمن عقد، در اینکه با شرط، چه نوع احکامی قابل تغییر و چه نوع احکامی قابل تغییر نیستند، پس از بیان ضابطه احکامی که قابل تغییر هستند و احکامی که قابل تغییر نیستند، از این اصل استفاده می‌کند و می‌فرماید: «اصل، عدم ثبوت حکم است، بر وجهی که قابل تغییر بوسیله شرط و مانند آن نباشد. به عنوان مثال، حکم شرعی این است که زوج مسلط است به زوجه از جهت مسکن و این حق برای زوج است، ولی اصل، عدم ثبوت این حکم است» (انصاری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۲).

شیخ انصاری در «مکاسب» یکی از چهار مورد مشتبه و مشکوک را که آیا از احکام قابل تغییر هستند (یعنی دلیل اطلاق ندارد، ولو خلی و طبعه حکم را بیان کرده که منافاتی با تغییر حکم با شرط، نذر، قسم و ... ندارد) یا از احکام غیر قابل تغییر هستند (یعنی دلیل حکم، اطلاق دارد و حکم ثابت است؛ چه عنوانی مانند شرط، نذر، قسم و ... عارض بشود یا نشود) شرط زن در مورد مسکن می‌داند که آیا زن در ضمن عقد نکاح یا عقد دیگر می‌تواند با مرد شرط کند در فلان شهر ساکن باشیم و تو پس از ازدواج حق نداشته باشی مرا به شهر دیگری ببری یا خیر؟

۲. یکی دیگر از اموری که در چگونگی عهده‌داری این منطقه توسط ولی امر بسیار

مهم می‌باشد، تشخیص مصالح، جهت ایجاد حکم مناسب در آن مقطع زمانی و مکانی است.

گفته شد ولی امر در حوزه مباحات با وجود شرایط و مصالح و ضرورت‌های زمانی و مکانی جامعه مسلمان می‌تواند احکام الزامی مناسب را وضع کند. به عنوان مثال، اگر ولی امر تشخیص داد که گندم در جامعه باید به فلان قیمت معین فروخته شود و این قیمت مشخص شده از جانب ولی فقیه به جهت مصالحی و در نظر گرفتن شرایطی می‌باشد؛ مثلاً می‌بیند کشاورزی دارد از رونق می‌افتد و کشاورزان رغبتی به کار ندارند و از طرفی مردم هم قدرت خرید را دارند، ولی امر این قیمت مشخص را جهت رفع وابستگی به بیگانگان و خودکفایی در تولید گندم و پرهیز از هر گونه اشتغال‌زدایی و بیکاری در جامعه بیان می‌کند.

آنچه بر ولی امر لازم است، تشخیص این مصلحت و ضرورت، جهت ایجاد حکم مناسب است. حال سؤال این است که ولی امر چگونه این مصالح و ضرورت‌ها را در جامعه تشخیص دهد؟

در شرع مقدس و متون دینی موارد و راههایی که ولی امر بتواند از آنها جهت تشخیص مصالح و ضرورت‌های امت اسلامی استفاده کند، بیان شده است.

### الف) مشورت در امور

از آنجا که حاکم شرعی می‌بایست تمام جوانب و راهها را بررسی کند که راه بهتر و اصلح را انتخاب نماید، ناچار است جهت این امر مهم مشورت نماید، بلکه گاهی مشورت بر او واجب است و فقیه در مسائلی که در سرنوشت امت دخالت دارد، نمی‌تواند استبداد به رأی داشته باشد؛ زیرا این استبداد به رأی، گاهی منجر به هلاکت حاکم و به دنبال آن، هلاکت جامعه اسلامی را در پی دارد که ممکن است صدمه‌ای بر امت اسلامی و جایگاه دینی حاکم وارد شود و تا مدتها آثارش باقی باشد و از همین جاست که امیر المؤمنین <sup>7</sup> می‌فرماید: «هر که خودرأی گردید، به هلاکت رسید، هر که با مردمان رأی برانداخت، خود را در خرد با آنان شریک ساخت»<sup>۱</sup> (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱).

بنابراین، بالاترین و داناترین حاکم اسلامی که پیامبر اکرم <sup>9</sup> می‌باشد، با اینکه عقل کل و رئیس عقلای عالم می‌باشد، مأمور به مشورت است که خداوند به او می‌فرماید: به سبب رحمت الهی، در برابر مؤمنان، نرم و مهربان شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش) و بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد<sup>9</sup> (آل عمران(۳): ۱۵۹).

روایاتی که به صورت کلی سخن از اصل مشورت دارند و روایاتی که حاکم شرعی و ولی امر را ملزم به مشورت می‌نماید، به قدری زیاد هستند که چه بسا به حد تواتر برسند.

مانند آنچه از امیر المؤمنین در «نهج البلاغه» نقل شده است که می‌فرماید: «مشورت نمودن همان هدایت و راه‌یابی است و آن که تنها با رأی خود ساخت خود را به مخاطره انداخت»<sup>۱۰</sup> (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱). در این روایت، استشاره و مشورت عین هدایت قرار داده شده است، نه اینکه طریق به سوی هدایت باشد و چقدر زیبا فواید مشورت را بیان نموده است و استبداد و خودرأی بودن را علت خطر قرار داده است.

و مانند آنچه امام رضا <sup>7</sup> از پیامبر اکرم <sup>9</sup> روایت نموده که حضرت می‌فرماید: اگر کسی به سوی شما آمد که می‌خواهد تفرقه در میان جماعت مسلمین بیاندازد و امر امت (حاکمیت بر امت) را غصب کند و بدون مشورت در امور بخواهد حکمرانی و سلطنت کند، او را بکشید که همانا خداوند در این قتل برای تو اذن داده است<sup>۱۱</sup> (صدوق، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۶۷).

پایان بخش مورد اول (مشورت)، جهت تشخیص مصالح و ضرورت‌های امت اسلامی توسط ولی امر، آن چیزی است که بعضی از صحابه بیان نموده‌اند: «که مانند رسول خدا <sup>9</sup> کسی را در مشورت با اصحاب ندیدیم» (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۲۱۸).

پس مشورت برای حاکم شرعی یکی از لوازم تشخیص مصالح در عهده‌داری منطقه الفراغ می‌باشد و حاکم نباید این راه مهم را از نظر دور بدارد.

### ب) استفاده از نظر کارشناسان و متخصصین

یکی دیگر از راههای تشخیص ضرورت‌ها توسط ولی امر در عهده‌داری منطقه الفراغ، استفاده از نظر متخصصین و کارشناسان است. استفاده از نظر کارشناسان با مشورت تفاوت دارد؛ زیرا در آنجا گاهی انسان با کسی که از خودش اطلاعات کمتری هم دارد مشورت می‌کند، حتی با اهل منزل، شاگردان، یا فقهای دیگر، ولی رجوع به کارشناس از قبیل رجوع یک غیر متخصص به متخصص است.

### بیان استفاده از نظر کارشناسان و متخصصین

برخی موضوعات؛ مانند نماز، حج و طواف و ... شرعی محض هستند و برخی عرفی هستند که موضوعات عرفی بر دو قسم می‌باشد:

۱. موضوعاتی؛ مانند آب، خون، بول و ... بر همگان واضح هستند.
۲. موضوعاتی که فقط کارشناسان و متخصصان می‌توانند آن را تشخیص دهند؛ مانند موجودبودن یا نبودن موضوع غبن (ضرر) در این بیع یا مقدار نیاز جامعه به خوراکی‌ها یا اینکه این روزه ضرر می‌رساند یا نمی‌رساند، مقدار نیاز لشگریان به تقویت در تعداد و تجهیزات نظامی و موضوعاتی از این قبیل که تشخیص آنها نیاز به کارشناسی دارد و حاکم شرعی باید جهت شناخت مصالح امت اسلامی در این امور به کارشناسان مراجعه کند؛ زیرا با توجه به گستردگی علوم و فنون و صنایع، ممکن نیست که حاکم در همه امور شخصاً متخصص باشد و این خارج از قدرت یک شخص است.

اگر بخواهیم بر این مطلب دلیل اقامه کنیم، می‌توان گفت که بنای عقلا بر رجوع جاهل به عالم است که این بنای عقلا در رجوع به اهل خبره یک دلیل پذیرفته شده است که رجوع به اهل خبره اتفاقی است و اگر گاهی شکی هم وجود داشته باشد، در مصادیق و صغریات است که مثلاً آیا لغوی، اهل خبره محسوب می‌شود یا

نمی‌شود؟ که اگر پذیرفته شد لغوی اهل خبره است، در رجوع به او شکی نیست. پس کبرای کلی که رجوع به اهل خبره باشد، مورد اتفاق است. همانگونه که «محقق خراسانی» تقلید و رجوع جاهل به عالم را امری فطری و بدیهی می‌داند؛ بگونه‌ای که این رجوع، نیازمند به اقامه دلیل نیست و اگر اینگونه رجوع نباشد، باب علم بر عامی و غیر متخصص بسته خواهد شد<sup>۱۲</sup> (آخوند خراسانی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۳۹).

دلیل دیگر بر رجوع به کارشناس و اهل خبره، آیه سؤال است که خداوند می‌فرماید: «اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید»<sup>۱۳</sup> (نحل، (۱۶): ۴۳؛ انبیاء، (۲۱): ۷). دلیل دیگر سیره پیامبر اکرم  $\text{ﷺ}$  می‌باشد که پیامبر اکرم  $\text{ﷺ}$  جهت تشخیص دقیق بعضی از موضوعات کار را به کارشناسان و متخصصین امر ارجاع می‌دادند؛ همانگونه که حضرت در تخمین زکوات به «عبدالله بن رواحه» و دیگران مراجعه می‌کردند (ابن سعد، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۵۲۶).

شکی نیست که در هر دو مورد؛ یعنی هم در مشورت و هم در استفاده از متخصصین، ولی امر می‌باید از افراد مورد وثوق و اعتماد استفاده کند؛ یعنی افرادی که از جهت بیان مصالح دینی و دنیایی مورد اعتماد باشند، اما اینکه این دو گروه مؤمن هم باشند و شرط ایمان را دارا باشند، می‌گوییم:

البته اگر مشاورین و متخصصین مؤمن باشند، بهتر است و اگر مؤمنین باشند، رجوع به غیر مؤمن وجهی ندارد، اما اگر تخصص‌ها و مشورت‌های دقیق، منحصر در غیر مؤمنین بود و آنها مورد اعتماد بودند، باید به آنها مراجعه کرد و مراجعه به افراد غیر قابل اعتماد یا کسانی که مغرضند جایز نیست و چه بسا ضرر مشورت یا رجوع به چنین افرادی؛ هرچند متخصص، چه بسا از مراجعه نکردن بالاتر است و همین جاست که بخشی از فلسفه تشکیل شورای محترم نگهبان در جامعه اسلامی بدست می‌آید که این شورا افرادی را که هم تخصص داشته باشند و هم امین و دلسوز مردم باشند، مورد تأیید و واجد صلاحیت کار کارشناسی و بیان مصالح جامعه در مجلس شورای اسلامی می‌داند و یا در باب مشورت، ولی امر در هر کدام از مسائل مهم جامعه از قبیل اقتصاد،

مسائل خارجی و داخلی، مشاورین مورد اعتماد و وثوق را انتخاب می‌کند و آن قدر مسأله رجوع به اهل خیره و کارشناسان مورد اهمیت می‌باشد که علاوه بر وجود مجلس شورای اسلامی در کشور، ولی امر، مجمع تشخیص مصلحت نظام را تشکیل می‌دهد که از نظر صلاحیت و کاردانی و تخصص مرکب از افرادی آزموده و واجد صلاحیت علمی بالا و سابقه مدیریتی کلان و مورد وثوق ولی امر می‌باشند و این رجوع به اهل خیره و کارشناسان مورد اهمیت ویژه، جهت تشخیص مصالح و ضرورت‌های امت اسلامی می‌باشد.

### ج) تشخیص میدانی

یکی از راههای دیگر که ولی امر می‌تواند ضرورت‌ها و مصالح جامعه را جهت ایجاد حکم مناسب از آن مورد استفاده قرار دهد، دریافت ضرورت‌ها و خواسته‌های مورد نیاز مردم از طریق خود مردم است که کسانی از طرف ولی امر با حضور در میان مردم، نظرات مردم را پیرامون نیازها و ضرورت‌های اولویت‌دار آنها بدست آوردند و ولی امر با تسلط کامل بر اوضاع و شناخت دقیق موضوع، حکم مناسب را ایجاد نماید. به عنوان مثال، از بیانات و اظهارات مردم بدست می‌آید که آنها از قیمت و نوع سودی که به برخی از کالاهای اساسی و مایحتاج مردم تعلق گرفته است، رنج می‌برند و قدرت خرید ندارند، ولی امر در این زمینه؛ یعنی میزان سودگیری تجار از این کالاهای اساسی حکمی را صادر می‌کند و سودی مشخص را برای اینگونه کالاها بیان می‌دارد با اینکه می‌دانیم میزان سودگیری در حد متعارف مباح بوده، اما ولی امر به دلیل کمبود قدرت خرید و اساسی بودن این کالاها در این زمینه حکمی الزامی ایجاد می‌کند.

یا از نظرات مردم بدست می‌آید که از نحوه عبور و مرور وسائط نقلیه در شهر در رنج و سختی می‌باشند، ولی امر در زمینه نحوه عبور و مرور، قانونی را بیان می‌کند. البته گاهی این قوانین را ولی امر به صورت مستقیم و شخصاً وضع می‌کند و گاهی مجلس شورای اسلامی قوانین الزامی را در این زمینه وضع می‌کند و سپس حکم کلی ولی امر صادر می‌شود که قوانینی که مجلس شورای اسلامی صادر نموده است، الزامی

و رعایت آنها واجب است که از نظر حکم بودن و وجوب اطاعت از طرف مردم تفاوتی بین این دو حکم نیست.

### ۳. ضوابط پرکردن منطقه الفراغ

گفته شد دین اسلام، دین کاملی است و هیچ نقصی در آن راه ندارد و این دین جاودانه است و جاودانگی دین می‌طلبد که همانطور که احکام ثابتی در این دین وجود دارد، احکام قابل تغییری هم باشد که ولی امر در ظروف زمانی و مکانی مختلف بر حسب صلاحدید، آن احکام را تغییر دهد که از آن به منطقه الفراغ یاد نمودیم، اما این منطقه فراغ و آزاد که محل قانونگذاری ولی امر می‌باشد، بدون ضابطه و مطلق به ولی امر سپرده نشده است، بلکه همین قانونگذاری در این منطقه خالی از حکم الزامی هم خود قانونی دارد و پرکردن این منطقه ضوابطی می‌طلبد که رعایت آن ضوابط بر ولی امر لازم است که اگر نخواهد آن ضوابط را رعایت کند، واجد صلاحیت قانونگذاری در این منطقه نمی‌باشد. اما آن ضوابط به شرح ذیل می‌باشند:

#### الف) رعایت مصالح جامعه اسلامی

در پرکردن منطقه الفراغ می‌باید منافع، مصالح، شرف و عزت امت اسلامی را در نظر گرفت. اصولاً ولی امر در همه امور می‌باید مصالح امت اسلام را رعایت کند؛ همانطور که این رعایت نمودن مصالح و منافع امت، عملاً و به عنوان سیره در دوران پیامبر اکرم و ائمه معصومین : وجود داشته است و در این رعایت مصالح باید کمیت و کیفیت هر دو رعایت شود.

رعایت کمیت به این است که مصالح جمیع امت در پرکردن این منطقه در نظر گرفته شود، نه اینکه مصالح گروه یا طبقه خاص بر مصالح جمیع ترجیح داده شود. به عنوان مثال، اگر مشکلی در جامعه پیدا شد و روش‌هایی برای حل آن مشکل وجود داشت، ولی امر می‌بایست حکمی مناسب با آن روشی که نافع‌تر به حال جمیع می‌باشد را برگزیند.

اما از نظر کیفی می‌بایست آن روشی که انتخاب می‌کند، به معنویات و تدین امت



اسلامی لطمه‌ای وارد نکند؛ یعنی با موازین اسلامی مغایر نباشد، موازین و جهات اسلامی در نظر گرفته شود، نه اینکه فقط جهات مادی و جنبه اقتصادی یا سیاسی آن تصمیم رعایت شده باشد؛ مثلاً می‌دانیم که بخشی از وقت مردم صرف عبادت‌های واجب آنان می‌شود و یا اینکه بعضی از عبادت‌ها مانند روزه از توان کاری و قدرت بدنی آنها می‌کاهد و این عبادت‌ها باعث می‌شود که انجام‌دهنده آنها نتواند آن مقدار وقتی که این عبادت‌ها را انجام نمی‌دهد، برای پیشبرد معاملات و صنایع داشته باشد و در نتیجه بین امتثال و انجام این فرائض برای کسانی که در این صنایع و معاملات مشغولند و بین آن مصالح اقتصادی که اگر این فرائض بخواند انجام شود، بخشی از آن مصالح اقتصادی از بین می‌رود، تزاخم رخ می‌دهد و اگر حاکم اسلامی بخواهد در این مسائل اقتصادی و معاملی فقط جنبه مادی در نظر بگیرد، موجب ترجیح این مصالح اقتصادی بر آن فرائض خواهد شد، اما اگر هنگامی که توجهش به مصالح اقتصادی و معاملی جلب شد، مصالح معنوی جامعه هم در نظر گرفته شود، خواهیم یافت که اگر مصالح اقتصادی مادی، از مصالح معنوی، روحی و اخلاقی جدا شود، نه تنها پیشرفتی برای جامعه اسلامی ندارد، بلکه وبالی بر اسلام و مسلمین خواهد بود؛ زیرا ترجیح‌دهنده بعضی از امور بر بعضی دیگر با بررسی می‌یابد که مصلحت روزه منحصر در صحت و سلامتی بدنی نیست یا اینکه مصلحت نماز، منحصر در یک ریاضت و تعب جسمانی نیست، بلکه در این عبادات مصالح مهم معنوی و روحی است که آن مصالح موجب شده که صلات، رکنی از ارکان دین و روزه به منزله ضیافت پروردگار برای بندگان باشد.

### ب) تشخیص اهمیت موضوع

از آنجا که منطقه الفراغ در حوزه احکام غیر الزامی؛ یعنی مباح، مستحب و مکروه می‌باشد و ولی امر در این سه حکم است<sup>۱۴</sup> که می‌تواند با رعایت مصالح و شرایط، احکام الزامی را بیان نماید، گاهی ممکن است دو مباح یا دو مستحب یا دو مکروه برای همدیگر مزاحمتی داشته باشند، ولی امر می‌تواند یکی از اینها را در صورتی که شرایط

و ضرورت ایجاد کند و مربوط به احکام حکومتی باشد، به مرحله حکم الزامی برساند، برای این مطلب می‌توان مثال‌های گوناگون فرضی و عینی بیان نمود که یکی از مثال‌های عینی که قدری هم مورد دغدغه می‌باشد را بیان می‌نماییم؛ می‌دانیم که یکی از اعمال مورد تأکید و سفارش شده دین اسلام، ورزش است که سلامتی انسان و تقویت روحیه معنوی و بنیه جسمی مسلمانان را در بر دارد؛ همانطور که برخی از ورزش‌ها در زمان پیامبر اکرم ﷺ مورد تأکید و سفارش فراوان قرار گرفته است که از اعمال مشروع و مباح و بلکه استنباط حکم استحباب برای ورزش از ادله شرعیه کار دشواری نخواهد بود. پس ورزش یک عمل مباح یا مستحب در جامعه است.

از طرفی برگزاری مراسم‌های مذهبی و دینی و مجالس سوگواری ائمه اطهار : هم مورد سفارش و تأکید است؛ زیرا در این مراسم‌ها و شرکت در این مجالس است که باعث تقویت بنیه دینی و حفظ ارزش‌های اسلامی و انسانی می‌شود و موجب بسط معنویت در جامعه اسلامی می‌باشد که شرکت در این مجالس و کسب معنویات هم عملی مشروع و مباح و بلکه به راحتی می‌توان حکم استحباب را در احوال عادی استنباط کرد.

حال هر دو عمل؛ یعنی ورزش و شرکت در مجالس معنوی و سوگواری کاری بس ارزشمند، مشروع و حکم آن در شرایط عادی مستحب می‌باشد.

و از طرفی هر دو عمل در یک ظرف زمانی و در ساعاتی معین که امکان استفاده از هر دوی آنها برای جوان‌ها نمی‌باشد، با همدیگر تزامن نموده است که مجالس معنوی و دینی در شب‌های ماه رمضان برگزار می‌شود؛ زیرا در روزها به دلیل مشغول به کسب و کار بودن مردم و ضعف ناشی از گرما و تشنگی و گرسنگی، برگزاری این مجالس مشکل می‌باشد و به همین جهت، این مجالس در شب‌ها برگزار می‌شود و همچنین جام رمضان و مسابقات فوتبال هم در روزها امکان آن وجود ندارد و در شب‌های ماه رمضان در همان ساعاتی که مجالس دینی برگزار می‌شود، قرار داده شده است، اینجاست که می‌بینیم مجالس دینی و قرآنی و سوگواری در شب‌های ماه رمضان خلوت است و این افت بزرگی برای جامعه اسلامی خصوصاً قشر جوان کشور ما می‌باشد؛

حال که هر دو عمل مشروع است، ولی از طرفی یک عمل مشروع، عملی دیگر را چنان تحت الشعاع قرار داده است که به مرحله نابودی کشانده است، اینجاست که ولی امر می‌تواند یکی از ورزش یا شرکت در مجالس عزاداری و وعظ را که هر دو مباح یا مستحب بودند، با رعایت شرایط و مصالح جامعه در شب‌های ماه رمضان بر دیگری ترجیح دهد و آن مستحب دیگر را ممنوع کند.

#### ۴. منطقه الفراغ و احکام حکومتی

چه نسبتی می‌تواند بین منطقه الفراغ و احکام حکومتی برقرار باشد؟ با توجه به تعریفی که از حکم حکومتی در ابتدای بحث ارائه نمودیم، بنظر می‌آید که نسبت بین منطقه الفراغ و احکام حکومتی عموم و خصوص مطلق باشد که منطقه الفراغ خاص و بخشی از احکام حکومتی حاکم باشد.

#### نظریه نسبت عموم و خصوص مطلق

همانگونه که از تعریف‌های حکم حکومتی دانسته می‌شود، مبنای حکم حکومتی مصلحت جامعه می‌باشد و این مصلحت، گاهی در قالب احکامی که در منطقه الفراغ توسط ولی امر ایجاد می‌شود، تجلی پیدا می‌کند، اما منحصر در احکام منطقه الفراغ نیست؛ زیرا احکام منطقه الفراغ در حوزه مباحات و احکام غیر الزامی است که حاکم می‌تواند آن احکام را تبدیل به احکام الزامی نماید، اما در صورتی که مبنای حکم حکومتی مصلحت باشد، گاهی همان مصلحت ایجاب می‌کند که حاکم بتواند در حکم الزامی هم تصرف نماید؛ چون مسؤولیت عمده و اصلی حاکم اسلامی، حفظ کیان اسلامی و دفاع از مصالح عمومی و نظام جامعه است و ناگفته پیداست که این مهم، گاهی مواقع منوط به تعطیل کردن برخی واجبات مانند حج<sup>۱۵</sup> و یا تجویز بعضی از اموری که چه بسا ممنوع می‌باشد، مانند منع از احتکار و نرخ‌گذاری اجناس که با بیان شریعت مبنی بر تسلط مردم بر اموالشان<sup>۱۶</sup> منافات دارد که ولی امر در اینگونه موارد می‌تواند با رعایت اهم و مهم میان اینگونه واجبات و محرمان و مصالح جامعه اسلامی حکمی را بیان نماید که تا زمانی که آن مصلحت وجود دارد، این حکم (مانند تعطیلی حج)

هم وجود داشته باشد؛ بطوری که در موارد تراحم احکام الزامی هم مانند موارد تراحم احکام غیر الزامی حاکم می‌تواند در این احکام، تصرفی داشته باشد، اما این تصرف در احکام غیر الزامی برای حاکم وسیع‌تر و در احکام الزامی محدود به موارد حلّ تراحم است. به عنوان مثال، رفتن به حج مصلحت دارد و از طرفی گاهی حفظ نظام اسلامی و نگهداری شکوت مسلمین و شرف و کیان آنها با رفتن به حج منافات دارد و مسلمین توسط ایادی غرب و دست‌های پلیدی که متصدی هستند، مورد تحقیر و چه بسا جان آنها هم به بهانه‌های مختلف در معرض خطر قرار می‌گیرد. در اینجا در مصلحت رفتن به حج که واجب است با مصلحت حفظ جان مؤمنین و شرف آنها در نرفتن به حج که آن هم واجب است، تراحم پیدا می‌شود و ولی امر یکی از این دو واجب که از مصلحت کمتری برخوردار است را برای مدتی تعطیل می‌کند. پس ورود حاکم اسلامی در احکام الزامی چنان وسعتی که احکام غیر الزامی داشت ندارد و محدود به موارد حلّ تراحم است که ما آن را ایجاد حکم نمی‌دانیم. اما در موارد غیر الزامی زعیم امت و امام المسلمین می‌تواند ایجاد حکم نماید.

### نظریه نسبت تساوی

اما سخن در این است که آیا شهید صدر که مبتکر عنوانی نظریه منطقه الفراغ می‌باشد هم نسبتی که مابین منطقه الفراغ و حکم حکومتی بیان نمودیم را می‌پذیرد؟ یا او قائل به نسبت تساوی میان این دو حکم است؟ یعنی آیا شهید صدر منطقه الفراغ را در اختیار حاکم می‌داند یا اختیارات حاکم را در منطقه الفراغ می‌داند که اولی همان نسبت عموم و خصوص مطلق بین این دو و دومی نسبت تساوی بین این دو می‌باشد. گرچه ایشان تصریحی به چگونگی این نسبت ندارد، اما می‌توان با استفاده از کلمات این شهید بزرگوار، دومی؛ یعنی نسبت تساوی بین منطقه الفراغ و احکام حکومتی را به ایشان نسبت داد؛ در آنجا که می‌فرماید:

به موجب نص<sup>۱۷</sup> قرآن کریم منطقه الفراغ که اختیارات دولت را مشخص می‌کند، هر عمل تشریحی است که بالطبع مباح باشد. یعنی ولی امر اجازه

دارد هر فعالیت و اقدامی که حرمت یا وجوبش صریحاً اعلام نشده است را... به عنوان دستور ثانویه، ممنوع و یا واجب الاجراء اعلام نماید. از این رو، هرگاه امر مباحی را ممنوع کند آن عمل مباح، حرام می‌گردد و هرگاه اجرائش را توصیه نماید، واجب می‌شود؛ البته کارهایی که قانوناً و مطلقاً مثل حرمت ربا تحریم شده باشد، قابل تغییر نیست. چنانچه کارهایی که اجرای آنها نظیر انفاق زوجه واجب شناخته شده است را نیز ولی امر نمی‌تواند تغییر دهد؛ زیرا فرمان ولی امر نباید با فرمان خدا و احکام عمومی تعارض داشته باشد. بنابراین، عمل ولی امر منحصر به آن دسته از اقدامات و تصمیماتی است که بالطبع مباح اعمال شده باشد (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۸۰۴).

پس ایشان در این کلام، اختیارات دولت را در منطقه الفراغ دیده است و یا هنگامی که احکام را به الزامی و غیر الزامی تقسیم می‌کند و احکام الزامی را مربوط به شأن تبلیغی و نبوت پیامبر ۹ می‌داند، می‌گوید این احکام، ثابت هستند و تغییر نمی‌کنند و احکام غیر الزامی را قابل تغییر و منطقه الفراغ می‌نامد<sup>۱۸</sup> که ولی امر با رعایت مصلحت می‌تواند در آن، حکمی الزامی ایجاد نماید، بدست می‌آید که اختیار ولی امر و حاکم فقط در همان منطقه الفراغ است و نمی‌تواند در احکام الزامی تصرفی نماید که اینها نشان می‌دهد که بنظر ایشان رابطه منطقه الفراغ و احکام حکومتی تساوی می‌باشد. ولی همانگونه که بیان شد، بنظر می‌آید رابطه عموم و خصوص مطلق باشد و احکام منطقه الفراغ بخشی از احکام حکومتی باشد.

### جمع بین دو نظریه

اما شاید بتوان گفت که گاهی ملاک حکم حکومتی مصلحت نظام است و گاهی حفظ نظام که حفظ نظام در مواردی است که اگر این حکم نباشد، نظام اسلامی مختل می‌شود و هرج و مرج و فساد در آن زیاد می‌شود؛ بگونه‌ای که از بین رفتن نظام را به دنبال دارد.

اما مصلحت نظام به این معنا نیست و در مواردی بکار می‌رود که رعایت آنها به نفع و صلاح جامعه است و جامعه در رفاه بیشتری قرار می‌گیرد و گرنه نباشد هم فسادی در اصل نظام ایجاد نمی‌شود.

شاید شهید صدر سخن از احکامی دارد که ملاک آنها مصلحت باشد و این چنین احکامی است که فقیه در حوزه احکام غیر الزامی ورود پیدا می‌کند و در صورتی که مصلحت باشد، آنها را تبدیل به حکم الزامی می‌نماید، اما در آنجا که سخن از حفظ نظام است، فقیه می‌تواند در حوزه احکام الزامی هم ورود پیدا کند و گاهی واجبی مانند حج را تعطیل کند و شهید صدر در آنچه می‌گوید نظر به مصلحت به معنای اخص دارد، نه مصلحت به معنای اعم که شامل حفظ نظام هم بشود و اینکه به صورت اعم در تعریف حکم حکومتی سخن از بیان مصلحت می‌شود و بحثی از حفظ نظام نیست یا از باب تغلیب است و یا اینکه مصلحت به معنای اعم آن مراد است که حکمی که برای حفظ نظام صادر شود هم شامل شود؛ چون آن حکم هم دارای مصلحت به معنای لغوی می‌باشد.

به عبارت دیگر، موارد حفظ نظام همان موارد تراحم دو مصلحت، در دو حکم الزامی است که آن حکم واجب که حج باشد، دارای مصلحت قوی الزامی است و آن واجب دیگر که حفظ نظام باشد، آن هم دارای مصلحت قوی الزامی است و فعلاً این دو واجب که یکی فعل آن مصلحت ملزمه دارد که حج باشد و باید انجام شود و دیگری هم که حفظ نظام باشد، مصلحت ملزمه دارد، ولی مصلحتش در ترک و نرفتن حج است، با هم تراحم نموده است که حاکم شرعی با سنجش این دو مصلحت، یکی را مقدم می‌دارد که نرفتن به حج برای مدتی باشد. با این بیان، حاکم در احکام الزامی تصرف نمود، ولی این تصرف از نوع ایجاد حکم نبود، اما احکام منطقة الفراغ از نوع ایجاد حکم است؛ یعنی حجی که قبلاً واجب بود، در این حال هم واجب است و مباح نیست، ولی فعلاً این واجب تعطیل است، نه این حکم وجوب به اباحه تغییر یافته باشد، اما در احکام منطقة الفراغ حکم تغییر می‌کند و اباحه به وجوب یا یکی دیگر از احکام غیر الزامی دارای حکمی الزامی می‌گردد و

در اینجا قانونگذاری و تشریح صورت گرفته است، اما در آنجا چنین چیزی وجود ندارد.

پس اگر این توجیه را بپذیریم، نظر شهید صدر هم در نسبت بین منطقة الفراغ و احکام حکومتی همان عموم و خصوص مطلق می‌باشد که گفته شد.

### نتیجه‌گیری

در این نوشتار، به چهار سؤال پاسخ دادیم و در پاسخ سؤال اول گفتیم عنصر عهده‌دار این منطقه در زمان حضور، پیامبر اکرم و ائمه معصومین : می‌باشند و در زمان غیبت، مجتهد جامع الشرائطی که شرایطش بیان شد، می‌باشد و در پاسخ کیفیت عهده‌داری این منطقه توسط ولی امر و زعیم امت گفته شد که ولی امر می‌بایست سعی کند احکام ثابت و متغیر دین را تشخیص دهد و جهت تشخیص این دو گونه از حکم هم قاعده‌ای را بیان کردیم و راههایی را مانند مشورت در امور، استفاده از نظر کارشناسان و متخصصین و تشخیص میدانی را جهت تشخیص مصالح جامعه و امت بکار گیرد و در پاسخ سؤال سوم که ضوابط پرکردن این منطقه چیست؟ گفته شد این ضوابط می‌تواند رعایت مصالح جامعه اسلامی و تشخیص اهمیت موضوعات باشد و در اینکه نسبت احکام منطقة الفراغ و احکام حکومتی چیست؟ بیان شد که نسبت عموم و خصوص مطلق است و وجه الجمعی برای نظریه نسبت تساوی و بازگرداندن آن به نظریه عموم و خصوص مطلق بودن منطقة الفراغ و حکم حکومتی بیان نمودیم.

### یادداشت‌ها

۱. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ».
۲. «و اما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه».
۳. روی الصدوق فی کتاب اکمال الدین، عن محمد بن محمد بن عصام، عن محمد بن يعقوب، عن اسحاق بن يعقوب، قال: سألت محمد بن عثمان العمري ان يوصل لي كتابا قد سألت فيه

عن مسائل اشکلت علیّ ورد التوقيع بخط مولانا صاحب الزمان (عج): «أما ما سألت عنه أرشدك الله و ثبتك [إلى أن قال] و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجّتي عليكم و أنا حجّة الله. الحديث».

۴. «... إن أريدُ إلاّ الإصلاحَ ما استطعتُ و ما توفيقى إلّا بالله عليه توكلتُ و إليه أنيب.»

۵. «... و لينصرن الله من ينصره إن الله لقوى عزيز الذين إن مكناهم في الأرض أقاموا الصلوة و آتوا الزكوة و أمروا بالمعروف و نهوا عن المنكر و لله عاقبة الأمور».

۶. «ايها الناس ان لى عليكم حقا و لكم على حق، فاما حقاكم على فالنصيحة لكم و توفير فيئكم عليكم، و تعليمكم كى لاتجهلوا و تأديبكم كيما تعلموا».

۷. «ان الامامة هي منزلة الانبياء و ارث الاوصياء، ان الامامة خلافة الله و خلافة الرسول 9 و مقام امير المؤمنين 7 و ميراث الحسن و الحسين 8 ان الامامة زمام الدين و نظام المسلمين و صلاح الدنيا و عز المؤمنين، ان الامامة اساس الاسلام النامى، و فرعه السامى، بالامام تمام الصلاة و الزكاة و الصيام و الحج و الجهاد ...».

۸. «من استبد برأيه هلك و من شاور الرجال شاركها في عقولها».

۹. «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَيْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ».

۱۰. «الاستشارة عين الهداية قد خاطر من استغنى برأيه».

۱۱. «من جائكم يريد ان يفرق الجماعة و يغضب الامة امرها، و يتولى من غير مشورة فاقتلوه فان الله قد اذن لك».

۱۲. «ثم لا يذهب عليك ان جواز التقليد و رجوع الجاهل الى العالم فى الجملة يكون بديهياً جليلاً فظرياً لا يحتاج الى دليل و الا لزم سد باب العلم به على العامى مطلقاً، غالباً».

۱۳. «فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».

۱۴. اينكه مى گوييم ولى امر در اين سه حكم (مباح، مستحب، مكروه) با رعايت مصلحت مى تواند اين احكام غير الزامى را تبديل به حكم الزامى نمايد، بدين معنا نيست كه ولى امر نتواند در احكام الزامى هيچگونه تصرفى داشته باشد، بلكه ولى امر در احكام الزامى در موارد تزامم مى تواند در جايى كه دو حكم الزامى با هم تزامم دارند، آن كه از مصلحت بيشترى برخوردار است را عملى گرداند و آن ديگرى را حكم به تعطيلى موقت دهد. اين بيان ما در سه حكم از اين جهت است كه در مقام بيان منطقه الفراغ هستيم و منطقه الفراغ در اين سه حكم مى باشد، نه از جهت بيان



- اختیارات ولی امر یا به تعبیر دیگر، در مقام بیان اختیارات ولی امر در قانونگذاری هستیم، نه بیان مطلق اختیارات او که می‌گوییم مواردی از قبیل حل تزاخم دو حکم الزامی در حوزه اختیارات ولی امر می‌باشد، اما قانونگذاری محسوب نمی‌شود.
۱۵. امام خمینی 1 می‌فرماید: «حکومت می‌تواند از حج که از فرائض مهم الهی است، در مواقعی که صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند» (سیدروح‌الله خمینی، صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۷۱).
۱۶. عن النبي ﷺ: «الناس مسلطون على اموالهم». (ابن ابی جمهور احسایی، عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۹۹؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷۲).
۱۷. مراد از نص، این آیه شریفه است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء(۴): ۵۹).
۱۸. سیدمحمدباقر صدر، اقتصادنا، ص ۶۹۰-۶۸۹.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۰ق.
۴. ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، ج ۳، بیروت: دارالبیروت، ۱۴۰۵ق.
۵. احسایی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ج ۱، قم: مؤسسه سیدالشهداء، ۱۹۸۳ق.
۶. انصاری، مرتضی، مکاسب، ج ۳، قم: انتشارات دهاقانی (اسماعیلیان)، ۱۳۷۶.
۷. امام خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، ج ۲، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.
۸. بیهقی، احمد بن حسین، سنن الکبری، ج ۹، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۴ق.
۹. حائری، سیدعلی اکبر، «منطقه الفراغ فی التشریح الاسلامی»، رساله التقریب، ش ۱۱، ۱۴۱۷ق.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۴، ۱۸ و ۲۷، قم: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۱۱. صدر، سید محمدباقر، اقتصادنا، مشهد: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۲. \_\_\_\_\_، الاسلام یقود الحیاة، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.

١٣. صدوق، محمد بن على بن بابويه، عيون اخبار الرضا، ج١، نجف اشرف: مطبعة الحيدرية، ١٣٩٠ق.
١٤. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ج١، قم: دارالحديث للطباعة و النشر، ١٤٢٩ق.
١٥. مامقاني، عبدالله، تنقيح المقال في علم الرجال، ج٩، قم: مؤسسة آل البيت ،: ١٤٢٧ق.
١٦. مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، ج٢، بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق.